

می کنید تغییر نام خانوادگی در روند کاری ات تا امروز چه تأثیری داشت؟ صدرصد تأثیر داشته است و این تأثیر فقط برای خودم بود. الان که چند سال از آن تصمیم گذشته، به این فکر می کنم که آن موقع حتماً این تصمیم را گرفته بودم که همین مسیر را بایم. حس و حال آن موقع را خیلی دقیق یادم نیست و نمی دانم چرا آن تصمیم را گرفتم.

یک جا گفته بودی که آن موقع بچه تر بودی و شاید اگر الان می خوانستی تصمیم بگیری این کار را نمی کردی. بله. فکر می کنم که اگر الان قرار بود چنین کاری بکنم جور دیگری عمل می کردم. آدم که پخته تر می شود، کمی محتاط هم می شود. تصمیم بزرگی بود. شاید الان این کار را نمی کردم. ولی آن موقع کسی من را نمی شناخت. خودم بودم و خودم. نمی دانم نگاه آدم ها به این تصمیم چیست. اگر ده نفر در این باره با من حرف زده باشند همه گفته اند «دمت گرم. چه کار خوبی کردی». ولی در مورد کلیت جامعه و اهالی سینما نمی دانم. شاید دارند من را مسخره می کنند. شاید می گویند «این دیوانه است. مثلاً که چه؟ همه ما که می دانیم تو پسر سعید سهیلی و برادر ساعد سهیلی هستی». ولی خودم راضی ام.

شاید نزدیکان و اهالی جدی سینما این نسبت خانوادگی را می دانستند اما خیلی ها زمان پخش سریال «پدر» این را نمی دانستند. فکر کنم این خبر اواسط پخش «پدر» منتشر شد.

بعد از قسمت سه یا چهار بود. باور کنید که بهرنگ توفیقی در دو هفته اول پیش تولید نمی دانست من پسر سعید سهیلی ام. قبلاً ساعد را می شناخت و به او پیشنهاد کار داده بود. ولی من را نمی شناخت. من را در سریال «سایه بان» و به طور گذری سر یک صحنه فیلمبرداری دیده بود و از من دعوت کرده بود. همان روز اول انتخاب شدم و بعد از دو هفته بهرنگ تازه فهمید که من پسر سعید سهیلی هستم. خیلی از مردم هنوز هم نمی دانند اما این قدر این خبر پیچید که خیلی ها فهمیدند.

به نظرم در کارهای اولیه ات، از نظر جزییات بازی، میمیک صورت و اکت ها یست اغراق شده تر بود. الان خیلی راحت تر و رئال تر بازی می کنی. انگار خودت را راه می کنی و میمیک های ت زیروستی تر شده است. در این مدت تمرین خاصی برای این تغییر انجام داده ای یا گذشت زمان باعث شده که جلوی دوربین راحت تر باشی؟ تجربه! در مورد همین «شادروان»

«آقازاده» که سروصدای زیادی به پا کردند، حاشیه ساز شدند و حتی شاید جاهایی مسخره هم شدند، می توانستی آن اتفاقات و آن جور دیده شدن و واکنش گرفتن را پیش بینی کنی؟ نمی دانم ما چرا چقدر عمادانه بود اما به هر حال علی رغم حاشیه های ایجاد شده، این دیده شدن باعث همراهی مخاطبان با آن سریال ها هم شد. می خواهیم بدانم موقع خواندن فیلمنامه، به آن موارد فکر کرده و بی بردی یا هنگام مواجهه با واکنش های مخاطبان جا خوردی؟

به طور کلی آدم تصویر سازی هستم. وقتی فیلمنامه را می خوانم، همزمان تصویر سازی اش را هم برای خودم انجام می دهم. خیلی وقت ها اجرا شبیه تصویر سازی من نیست اما من تصویر خودم را از زمان خواندن فیلمنامه دارم. اما در مورد اتفاقات حاشیه ای رخ داده در جامعه، سر سریال «پدر» یک مقدار از اجرای آن سکانس ترسیده بودم اما موقع اجرای آن سکانس (سکانس بیرون پریدن شخصیت و جاهای دیگر، هر چه آقای عنقا می گفت باید اجرا می کردیم. حقیقتاً یک مقدار ترسیدم اما پیش بینی چنین اتفاقی را نمی کردم. در مورد سکانس صبیغه در «آقازاده»، با توجه به تجربه قبلی، حدس هایی در این مورد زدم که احتمالش زیاد است که حاشیه های مشابهی برای آن سکانس ایجاد شود و همین طور هم شد.

در مورد «شادروان» چه؟ موقع خواندن فیلمنامه آیا پیش بینی مشخصی از میزان استقبال از فیلم داشتی؟

راستش را بخواهی، در کلیت فکر نمی کردم «شادروان» تا این حد فیلم خوبی شود. با این که پشت صحنه خوبی داشتیم اما نمی دانم چرا توقعم خیلی پایین تر از چیزی بود که در نهایت اتفاق افتاد. حتی در مورد خودم این فکر را می کردم که خیلی بد بازی کرده ام. اولین بار که فیلم را دیدم در یک نمایش خصوصی، یک شب قبل از نمایش فیلم در برج میلاد، بود و بعد از آن واقعاً نمی توانستم تا فردا صبر کنم. البته تحت هر شرایطی در اکران برج میلاد و نشست مطبوعاتی فیلم حاضر می شدم. اما شب قبل به دیدن فیلم رفتم تا ببینم با خودم چند چندم. در آن نمایش، فیلم از توقعاتم بالاتر بود ولی باز هم انتظار این استقبال را نداشتم. در اکران برج میلاد، انرژی همه آدم های آن جا را، سکانس به سکانس، مثبت می دیدم. واکنش خاصی هم نمی دیدم. ولی وقتی نمایش فیلم تمام شد با این که هیچ نظری را نمی دانستم، حالم خوب بود.

به سراغ سؤالاتی کلی تر برویم. فکر

صحبت می کند). به نظر من اضافه شدن مارادونا از آن پیشنهادها بود که حسین نمازی گارد نگرفت و قبولش کرد و روی شخصیت نشست. هر که راجع به «شادروان» نقد نوشته در مورد ماجرای مارادونا هم صحبتی کرده است.

خود شیطننت و عصبان گری شخصیت هم به مارادونا می خورد. دقیقاً.

نکته جالب این است که این شباهت به قدری است که آدم فکر می کند این ایده قاعدتاً از اول در فیلمنامه بوده است. چون آن عصبان گری در زندگی شخصی خود مارادونا هم دیده می شد.

او هم یک شخصیت یاغی بود که اتفاقاً تصمیمات احمقانه ای هم در طول زندگی اش گرفت. نادر هم همین شرایط دارد.

فکر می کنم خودت عمدتاً بالای شهر زندگی کرده ای. چطور به شخصیتی که در «شادروان» داشتی (با آن مدل حرف زدن و ویژگی ها) نزدیک شدی؟ با راهنمایی کارگردان بود؟

الآن شاید نسبتاً بالای شهر زندگی کنم ولی من جایی تقریباً پایین شهر مشهد به دنیا آمدم و آن جا زندگی کردم. مسیر مالی خانواده ما همین طور پله پله بالا آمده است. از منفی آن را به صفر رساندیم و بعد به مثبت رسیدیم. یعنی این فضا اصلاً برای من دور نبود. من اگر زاده شده یک خانواده پولدار بودم، قطعاً نمی توانستم در «شادروان» بازی کنم. یک سری از بازیگرانی که داریم، نمی توانستند شخصیت نادر را در «شادروان» بازی کنند. من از پایین تمام این عناصر را دیده ام. خیلی از عناصری که برای خیلی از تماشاگران فیلم آشنا بود - مثلاً این که اعضای خانواده بیایند، شب بمانند و پیژامه بگیرند و... - همگی در خانواده ما بوده و در طول این سی سال برایم آشنا بوده است. به همین دلیل توانستم آن را به شکلی آشنا از کار در بیاورم.

آیا برای خود «شادروان» و در مسیر آماده سازی به طور خاص به پایین شهر رفتی؟

سه - چهار مرتبه با جوانانی از آن قشر قرار گذاشتیم و چند جلسه با هم نشستیم. من هم چند جلسه به باشگاه های پایین شهر رفتم و تمرین کردم. آن باشگاه رفتن ها خیلی در مدل راه رفتن من تأثیر داشت.

وقتی فیلمنامه را می خوانی، می توانی یک سری از سکانس ها را برای خودت تجسم کنی؟ به طور مثال در مورد آن سکانس های «پدر» و



من اگر زاده شده یک خانواده پولدار بودم، قطعاً نمی توانستم در «شادروان» بازی کنم. یک سری از بازیگرانی که داریم، نمی توانستند شخصیت نادر را در «شادروان» بازی کنند. من از پایین تمام این عناصر را دیده ام.